

کاوشی در مفسر آیه «آل حم»

دکتر سید محمد باقر حجتی

مقدمه

در قرآن کریم هفت سوره (سوره‌های ۴۰ تا ۴۶) با «حم = حامیم» افتتاح شده‌اند که آنها را «الحوامیم = حم‌ها» می‌نامند. اما - چنانکه خواهیم دید - این سوره‌ها طی روایات و سخنان مفسران قرآن کریم به «آل حم = آل حامیم» نیز نامور هستند. پیوند و خویشاوندی و قرابت این سوره‌ها از جهات متعددی است که ما چنین قرابت و مناسبی را در هیچ‌یک از مجموعه‌های دیگر سوره‌های قرآن کریم نمی‌بینیم. و از خود «حم» نیز بوی خویشاوندی و قرابت به‌مشام می‌رسد.

سیوطی می‌گوید: «یکی از انواع مناسبات و روابط که در قرآن کریم مورد بحث قرار می‌گیرد - عبارت از تناسب نامهای سوره‌ها با مقاصد و اهداف آنها است، آنگاه می‌گوید در نوع هفدهم [کتاب‌الانتقان] راجع به این نوع از انواع تناسب اشاره کرده‌ایم.»

کرمانی^۱ در کتاب «عجائب القرآن» یا «الغرائب والعجائب» می‌گوید: «سوره‌های هفتگانه‌ای در قرآن کریم می‌بینیم که به «حوامیم» [= جمع «حم»] نامبردارند، و همه آنها دارای نامهای مشترک هستند». سوره‌های یاد شده - که از سوره ۴۰ آغاز می‌شود و بلافاصله و به ترتیب تا سوره ۶۶ ادامه می‌یابد - عبارتند از سوره‌های «مؤمن»، «فصلت»، «شوری»، «زخرف»، «دخان»، «جاثیه» و «احقاف» که همه آنها با «حم» افتتاح شده‌اند.

کرمانی جهاتی را درباره نامگذاری و توالی و تعاقب این سوره‌ها یاد می‌کند مبنی بر اینکه «میان سوره‌های مذکور نوعی تشابه و همانندی وجود دارد، تشابهی که ویژه همین سوره‌ها است» اما جهات تشابه سوره‌های مذکور را - با استفاده از بیان کرمانی و سایر مفسران - به شرحی که از این پس می‌بینید خاطر نشان می‌سازیم:

● هریک از سوره‌های مورد بحث با واژه «الکتاب» و یا واژه‌های معادل و گویای مفهوم «کتاب» پس از «حم» آغاز شده‌اند.

● اندازها و هشدارهای بیدارگر و بیم‌آور سوره‌های مذکور از لحاظ بلندی و کوتاهی تعبیر، شبیه یکدیگراند.

● سخن خداوند متعال در این سوره‌ها از نظر نظم و اسلوب تعبیر و ارائه مطلب، یکدست می‌باشد؛ و در این سوره‌ها از این لحاظ، همگونی جلب نظر می‌کند.

● همه این سوره‌ها یکی هستند، و هریک از آنها از پی یکدیگر - به همین ترتیبی که در مصحف موجود دیده می‌شوند - به ترتیب پس از سوره «زمر» نازل شده‌اند. اگرچه آیاتی از آنها چنانکه خواهیم دید مدنی می‌باشند.

● احادیث فراوانی در فضیلت تلاوت سور «حوامیم» در جوامع حدیثی فریقین جلب نظر می‌کند.

● این هفت سوره مجموعاً دارای عنوانهای مشترکی هستند که عبارتند از: «تاج القرآن»، «ثمره القرآن»، «دیباج القرآن»، «روضة من ریاض الجنة»، «ریاحین القرآن»، «لباب القرآن» و «یاسمین العرائس»^۲.

۱- محمود بن حمزة کرمانی، معروف به «تاج القراء» که به سال ۵۰۰ ه. ق. از دنیا رفت.
 ۲- بنگرید به: الجامع لاحکام القرآن؛ قرطبی ۲۸۸/۱۵، و: کشف الاسرار؛ میبدی ۴۴۸، ۴۷۷/۸، و: روح المعانی؛ آلوسی، ۳۹/۲۵، ۴۰ و: الاتقان؛ سیوطی ۳۸۷/۳، و: البرهان؛ بحرانی ۸۹/۴، و: نور الثقلین؛ حویزی ۵۱۰/۴.

آیه آل حم

● منظور از «آل حم» چیست

چنانکه قبلاً اشارت رفت «آل حم»، هفت سوره از قرآن کریم است که در مصحف موجود به دنبال یکدیگر آمده و همه آنها با «حم» افتتاح شده‌اند. ابن عباس می‌گفت: «من دوست نمی‌دارم «الحوامیم» گویند؛ بلکه دوست می‌دارم «آل حم» را به جای آن بگویند»؛ لذا شمار فراوانی از بزرگان از این سوره‌ها با تعبیر «آل حم» یاد می‌کنند. از آنجمله:

– جوهری و ابو عبیده گفته‌اند «آل حم» سوره‌هایی از قرآن کریم می‌باشند.

– ابن مسعود می‌گفت: «آل حم» دیبای قرآن کریم است.

– فراء یادآور شده که «آل حم» به منزله «آل فلان و آل فلان = خاندان فلانی» می‌باشد، و گویا همه این سوره‌های هفتگانه به «حم» منسوب‌اند؛ لذا کمیت بن-زید اسدی شاعر گفته است:

وَجَدْنَا لَكُمْ فِي آلِ حَمِ آيَةً
تَأْوَلَهَا مِنَّا تَقِيٌّ وَمُعْرِبٌ^۱

منظور این است که برای شما اهل‌البیت در سوره‌های «آل حم» آیه‌ای یافتیم، از ما چه آن‌انکه تقیه می‌کنند و یا آن‌انکه حالات درونی خود را ابراز می‌نمایند آیه مذکور را می‌نیوشند و شما اهل‌بیت را در آن جست و جو می‌کنند.^۲

– حریری در «درة الغواص» صریحاً یادآور شده که باید گفته شود «آل حم» و یا «ذوات حامیم» چنانکه می‌گویند «آل طسم»، و نمی‌گویند: «حوامیم» و «طواسیم»، و این آیه عبارت است از: «قل لا أسألكم عليه اجراً الا المودة فى القربى...» و در سوره احزاب عبارت است از: «انما يريد الله ليذهب عنكم الرجس أهل البيت ليطهرکم تطهيراً»^۳.

۱- الجامع لاحكام القرآن ۹۰/۱۵. و : روح المعانی ۳۱/۲۵. و : مجمع البیان؛ طبرسی ۲۹/۹. و : المیزان؛ طباطبائی ۵۱/۱۸

۲- ترجمه کامل این بیت بعداً گزارش خواهد شد.

۳- بنگرید به‌هاش تفسیر «جامع البیان» ۴۰/۲۴. اوائل سوره مؤمن [با تشکر از یکی از عزیزانی که این نکته اخیر را یادآور شدند].

● آیه «آل حم» کدام آیه و از چه سوره‌ای است :

آیه «آل حم» به اتفاق همه مفسران شیعی و سنی آیه ۲۳ سوره شوری، یعنی سومین سوره «حوامیم» است، که خداوند متعال فرموده است:
 «قُلْ لَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ أَجْرًا إِلَّا الْمَوَدَّةَ فِي الْقُرْبَىٰ وَمَن يَقْتَرِفْ حَسَنَةً نَّزِدْ لَهُ فِيهَا حُسْنًا إِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ شَكُورٌ» :

ای پیامبر، بگو: از شما در برابر تحمل بار سنگین رسالت، مزدی جز دوستی ورزیدن نسبت به نزدیکان و خویشاوندانم درخواست نمی‌کنم، و هر که کار نیک کند برای او در آن کار نیک، نیکی افزائیم، به راستی خداوند آمرزنده سپاسدار است.

توصیه به مودت اهل‌البیت (ع) در آیه «آل حم»

به روایت مفسران اهل سنت

اگرچه پاره‌ای از مفسران اهل سنت در تفسیر آیه «آل حم» سراسیمه گشته و زمزمه‌های پریشانی سرداده‌اند؛ لکن اکثر قریب به تمام آنها بر نزول آیه مذکور درباره اهل‌البیت (علیهم‌السلام) اصرار ورزیده و خاطر نشان می‌سازند راهی - جز تفسیر آن درباره اهل‌البیت (علیهم‌السلام) - فراسوی خود نمی‌یابند، و ما نمونه‌هایی از گزارشهای آنانرا یاد می‌کنیم :

★ احمد عبدالحلیم بردونی :

وی که از دانشمندان اهل سنت است در هاشم تفسیر قرطبی می‌گوید: آیه «آل حم» در شعر کمیت که گفته است :

«وَجَدْنَا لَكُمْ فِي آلِ حِمِّ آيَةً...» - عبارت از آیه ۲۳ سوره شوری است : «قُلْ لَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ أَجْرًا إِلَّا الْمَوَدَّةَ فِي الْقُرْبَىٰ» .

آنگاه می‌گوید: هر کسی اعم از اینکه تقیه می‌کند و از بیان فضیلت دریغ می‌نماید و سکوت ورزد و یا آنکه می‌خواهد فضیلت اهل‌البیت را اظهار کند و مرجع و مال این گفتار الهی را بازیابد و تفسیرش نماید، ناگزیر به ما برمی‌گرداند. شریح بن اوفی عبسی و یا اشترنخعی می‌گفت :

يُذَكِّرُنِي حَامِيمٌ وَالرَّمْحُ شَاجِرٌ فَهَلَا تَلَا حَامِيمٌ قَبْلَ التَّقْدِمِ^۱.

★ محمد بن جریر طبری :

او از ابی‌الدیلم در تفسیر خود آورده است :

«وقتی علی بن‌الحسین [امام سجاد] (علیه‌السلام) را به صورت اسیر آوردند و بر دروازه دمشق نگاه داشتند مردی از اهل شام برخاست و گفت: سپاس خدای را که شما را به قتل رسانید و بدینگونه دودمان شما را از بیخ و بن برکند! امام سجاد (علیه‌السلام) فرمود: آیا قرآن خوانده‌ای؟ عرض کرد: آری. فرمود آیا «آل حم» را نخوانده‌ای؟ عرض کرد: آری، خوانده‌ام. فرمود: آیا نخوانده‌ای که خدا می‌فرماید:

«قُلْ لَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ أَجْرًا إِلَّا الْمَوَدَّةَ فِي الْقُرْبَىٰ» .^۲

مرد شامی عرض کرد: پس آیا شما همان «القربی» هستید؟ فرمود: آری»^۱.

★ آلوسی بغدادی :

او می‌نویسد : «ناذان» از [امیرالمؤمنین] علی [علیه‌السلام] روایت کرده که آنحضرت فرمود :

فِينَا فِي آلِ حِمِّ آيَةٌ لَا يَخْفَظُ مَوَدَّتَنَا إِلَّا الْمُؤْمِنُ :

راجع بهما، در «آل حم» = سوره‌های حوامیم» آیه‌ای است، مودت ما را جن مؤمن حفظ و رعایت نمی‌کند.

ناذان می‌گوید: آنحضرت همین آیه ۲۳ سوره شوری: «قُلْ لَا أَسْأَلُكُمْ...» را تلاوت کرد.

آلوسی پس از بازگو کردن روایت مذکور می‌گوید: «کمیت شاعر در اشاره به

همین قضیه و بیان این نکته گفته است

وَجَدْنَا لَكُمْ فِي آلِ حِمِّ آيَةً تَأْوَلَهَا مِنَّا تَقِيٌّ وَمُعْرَبٌ^۲

۱- جامع‌البیان عن تأویل آی القرآن؛ طبری ۱۵/۲۵ و نیز بنگرید به . روح‌المعانی؛

آلوسی ۳۱/۲۵ و : المیزان (ط مؤسسة‌الاعلمی، بیروت ۵۲/۱۸) که این دو تفسیر اخیر، روایت مذکور را از «جامع‌البیان نقل کرده‌اند

۲- روح‌المعانی ۳۱/۲۵ و نیز بنگرید به: مجمع‌البیان ۲۹/۹ و : المیزان ۵۱/۱۸.

این بیت در اعجازالقرآن ابوعبیده چنین آمده است :

وجدنا لكم في آل حم آية * وفي غيرها أي وأي معرب

آلوسی آنچنان تحت تأثیر آیه «آل حم» قرار گرفته و محبت اهل بیت (علیه السلام)، احساس و عاطفه او را برانگیخته است که به دنبال این روایت و شعر کمیت، یزید بن معاویه و جریان واقعه عاشورا - که فجایع مربوط به آن به هیچوجه با سفارش صریح آیه «آل حم» سر سازگاری ندارد - به نقل از شاعری یادآور می شود مبنی بر اینکه یزید با ایجاد صحنه خونین کربلا بیگانگی خود را از فرمان خدا - که هیچ ابهامی در این فرمان وجود ندارد - به جامعه مسلمین و بلکه به جوامع بشری اعلام کرد، اعلام کرد که در برابر صریح فرمان الهی تمرد ورزیده و هیچ عنبر و پاسخی در برابر بازخواست خداوند متعال در روزی که صحیفه های اعمال مردم را می خوانند در اختیار ندارد، و جنایت او به هیچ روی قابل توجیه نمی باشد. آلوسی می گوید: «سید عمر هیتی را - که از خویشاوندانم به شمار است و با ما معاصر می باشد - خدایش خیر فراوان دهد که گفته است :

بِأَيَّةِ آيَةٍ يَأْتِي يَزِيدُ غَدَاةِ صَحَائِفِ الْأَعْمَالِ تُتْلَى
وَقَامَ رَسُولُ رَبِّ الْعَرْشِ يَتَلَوُ وَقَدْ صَمَّتْ جَمِيعَ النَّاسِ «قُلْ لَا»

یزید کدام آیه ای را در آنروز که صحیفه های اعمال خوانده می شود [برای توجیه جنایت خود که در کربلا مرتکب شده و امام حسین (علیه السلام) و برادران و فرزندان و یارانش را به شهادت رسانید] ارائه خواهد کرد.

در حالیکه رسول خداوندگار مدبر عرش آیه «قل لا أسألكم عليه اجراً الا المودة فى القربى» را چنان بر مردم تلاوت و آنرا اعلام کرد که گوش همه خلأثقرا پر کرده بود.

آلوسی پس از آن، نکته جالب دیگری را یادآور می شود مبنی بر اینکه وظیفه محبت اهل البیت به شمار معدودی از مردم محدود نیست؛ بلکه این وظیفه تمام مردم در هر عصر می باشد؛ لذا می گوید: «خطاب» قل لا أسألكم... «فقط متوجه انصار و یاران رسول خدا (صلی الله علیه وآله وسلم) در مدینه نیست؛ بلکه متوجه همه امت است که موظفاند نسبت به اهل البیت (علیهم السلام) محبت ورزند»^۱.

«القربی» در آیه «آل حم» چه کسانی هستند؟

دراکثر قریب به تمام تفاسیر کهن و نیز پارهای از تفاسیر متأخران اهل سنت، اهل البیت (علیهم السلام) به عنوان مصداق بارز «القربی» در آیه «آل حم» معرفی شده‌اند، و در این زمینه روایاتی به عنوان گواه بر تأیید آن یاد کرده‌اند، اگرچه در پارهای از تفاسیر مذکور حالت سراسیمگی و لغزندگی‌هایی جلب نظر می‌کند؛ اما با سیر و گذر بر تفاسیر آنها به این نتیجه می‌رسیم که در تفاسیر کهن اهل سنت، اهل البیت (علیهم السلام) ضمن تفسیر آیه «آل حم» کاملاً مطرح می‌باشند، و جز چند تفسیر از تفاسیر متأخرین، تفسیری میان اهل سنت وجود ندارد که نزول آیه مورد بحث را درباره اهل البیت (علیهم السلام) یاد نکرده باشد.^۱

قدر متیقن «القربی» - یا - آل محمد (صلی الله علیه وآله وسلم) :

● فخرالدین رازی :

وی در تفسیر خود می‌گوید: «آل محمد» (صلی الله علیه وآله وسلم) عبارت از اشخاصی هستند که امر آنها به خود حضرت محمد (صلی الله علیه وآله وسلم) باز می‌گردد؛ و آن کسانی که پیوند و ارتباطشان با آنحضرت کاملتر و استوارتر است باید آنها را «آل محمد» (صلی الله علیه وآله وسلم) دانست. بدون هیچ تردید پیوند و ارتباط میان فاطمه و علی و حسن و حسین (علیهم السلام) با رسول خدا (صلی الله علیه وآله وسلم) استوارترین پیوند می‌باشد؛ و این حقیقت همچون امری است که از طریق نقل متواتر برای ما معلوم و روشن است [که هیچگونه ابهام و تردید بدان راه ندارد]؛ پس باید این چندتن را مصداق قطعی «آل محمد» (صلی الله علیه وآله وسلم) برشمرد.

● اختلاف درباره مصداق «آل محمد» (صلی الله علیه وآله وسلم) :

همانطور که اشاره کردیم قدر متیقن از «آل محمد» که آیه «آل حم» درباره آنها نازل شده است همان چهار تن هستند که رسول اکرم (صلی الله علیه وآله وسلم) - چنانکه خواهیم دید - به نام آنها تصریح فرموده است .

۱- از قبیل مراغی در تفسیرش، و قاسمی در «محاسن التأویل» و شاید حتی چند از مفسرین دیگر که هیچیک از نصوص و روایات مربوط به آیه «آل حم» را - برخلاف اسلاف خود - نیاورده‌اند، و به تفسیرهایی مغرضانه و یا مقلدانه روی نهاده‌اند.

فخرالدین رازی در این باره می‌گوید: «در تعیین مصداق «آل محمد» (صلی الله علیه وآله وسلم) میان علماء اختلاف نظر وجود دارد :
 بعضی گفته‌اند : «آل» عبارت از اقارب و خویشاوندان آنحضرت هستند.
 بعضی دیگر بر آنند که «آل» عبارت از امت او می‌باشند.
 سپس امام فخرالدین رازی می‌گوید :

— اگر «آل» را بر اساس قرابت در نظر گیریم فاطمه، علی، حسن و حسین (علیهم السلام) مصدق آن هستند.

— و بر فرض اگر «آل» را عبارت از امت او بدانیم — امتی که دعوت آنحضرت را پذیرا شدند — باز هم این چهارتن از مصدق «آل» به‌شمار می‌آیند.

— آل را به هر صورت در نظر گیریم فاطمه، علی، حسن و حسین (علیهم السلام) مصدق [قطعی] آن می‌باشند؛ اما دیگران [یعنی امت آنحضرت که دعوتش را پذیرا گشتند] آیا تحت عنوان «آل محمد» (صلی الله علیه وآله وسلم) مندرج‌اند، باید گفت نظرها و آراء دانشمندان در این باره گرفتار اختلاف می‌باشد.

● تصریح رسول اکرم (صلی الله علیه وآله وسلم) به اسامی «القربی» :

امام فخرالدین رازی همانند زمخشری و مفسران دیگر از سنی و شیعی روایتی را در کتب تفسیری خود آورده‌اند که وقتی آیه «قل لأسألكم علیه اجرا الا المودة فی القربی» نازل شد به رسول اکرم (صلی الله علیه وآله وسلم) عرض کردند: این کسانی که باشما قرابت دارند و مودت نسبت به آنها بر ما واجب است عبارت از چه کسانی هستند؟ فرمود: علی و فاطمه و دو فرزند ایندو [یعنی حسن و حسین علیهم السلام] .^۲

۱- مفاتیح الغیب = التفسیر الکبیر؛ امام فخرالدین رازی ۱۶۶/۲۷.

۲- مفاتیح الغیب ۱۶۶/۲۷. و : الکشاف؛ زمخشری، ط ادب الحوزة، ۲۱۷/۴، ۲۱۸. و : انوار التنزیل؛ بیضاوی، ط سنگی در هامش قرآن کریم، ص ۶۴۲. و : کشف الاسرار ۲۳/۹. در کتاب اخیر این جمله اضافه شده است که: «وفیهم نزلت انما یرید الله لیذهب عنکم الرجس». و نیز بنگرید به: مجمع البیان، ط اسلامیة ۲۸/۹. و : المیزان ۵۲/۱۸.

● نتیجه‌گیری امام فخرالدین رازی از تمهید این مقدمات :

باید به «آل محمد» (صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم) سخت ارج نهاد

رازی پس از تمهید مقدمات یاد شده می‌گوید:

«بنابراین ثابت و مسلم گشت که این چهارتن [علی و فاطمه و حسن و حسین علیهم‌السلام] اقارب و خویشاوندان نزدیک نبی اکرم (صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم) هستند. و چون این حقیقت به اثبات رسیده است باید بگوئیم: این چهارتن از لحاظ اینکه باید بیش از دیگران مورد احترام قرار گیرند و باید به‌مقام آنها ارج نهاد دارای ویژگی می‌باشند [یعنی فقط اینان باید از احترام فزونتری از سوی امت نسبت به سایر مردم برخوردار باشند].»

● چرا باید به «آل محمد» (صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم) بیش از دیگران ارج نهاد؟

امام فخرالدین رازی صرفاً به نتیجه‌گیری از مقدمات بسنده نمی‌کند؛ بلکه برای مزید اطمینان، به استدلال بر حقایق این نتیجه روی می‌آورد و می‌گوید :

دلیل بر این حقیقت که باید به «آل محمد» (صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم) بیش از هر گروهی احترام گذاشت وجوهی است [که از این پس ملاحظه می‌کنید]:

۱- صریح آیه «قل لا أسألكم عليه اجراً الا المودة فی القربی» که قبلاً گزارشی درباره آن بیان شد [که طبق بیان آیه و فرمان خدا و رسولش مودت و احترام اهل‌البیت برخوردار از وجوب و ضرورت است].

۲- نبی اکرم (صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم) بدون هیچ‌تردید، فاطمه [سلام‌الله‌علیها] را دوست می‌داشت؛ چرا که فرمود :

«فَاطِمَةَ بَضْعَةٌ مِنِّي يُؤْذِنِي مَا يُؤْذِيهَا»^۱ :

فاطمه (سلام‌الله‌علیها) پاره تن من است آنچه او را بیازارد مرا می‌آزارد [و آزرده‌گی او موجب آزرده‌گی من است].

طبق نقل و روایت متواتر به ثبوت رسیده که رسول اکرم (صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم) [علاوه بر فاطمه سلام‌الله‌علیها] علی و حسن و حسین [علیهم‌السلام] را نیز دوست می‌داشت. وقتی حب و دوستی آنحضرت نسبت به این چهارتن، مسلم و ثابت و قطعی

شد بر تمام امت او همانند چنان حب و دوستی - با توجه به آیه‌های زیر - واجب خواهد بود :

«فَأَمِنُوا بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ النَّبِيِّ الْأُمِّيِّ الَّذِي يُؤْمِنُ بِاللَّهِ وَكَلِمَاتِهِ وَاتَّبَعُوهُ لَعَلَّكُمْ تَهْتَدُونَ» (اعراف / ۱۵۸) .

پس به خدا و رسول او - که پیامبر امی است و خدا و فرمانهای او را باور می‌دارد - ایمان آورید، و از این پیامبر پیروی کنید، باشد که راه راست را بازیابید.

«فَلْيَحْذَرِ الَّذِينَ يُخَالِفُونَ عَنْ أَمْرِهِ أَنْ تُصِيبَهُمْ فِتْنَةٌ أَوْ يُصِيبَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ» (نور/۶۳) :

آن کسانی که از فرمان پروردگار خود تخلف می‌کنند باید بر حذر باشند که مبادا از فتنه آسیب بینند، و یا عذابی دردناک به آنها برسد.

«قُلْ إِنْ كُنْتُمْ تُحِبُّونَ اللَّهَ فَاتَّبِعُونِي يُحْبِبْكُمْ اللَّهُ وَيَغْفِرْ لَكُمْ ذُنُوبَكُمْ...» (آل عمران / ۳۱) :

بگو اگر خدای را دوست می‌دارید از من پیروی کنید که خدا شما را دوست بدارد، و گناهان شما را مورد آمرزش قرار دهد.

«لَقَدْ كَانَ لَكُمْ فِي رَسُولِ اللَّهِ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ» (احزاب / ۲۱) :

تحقیقاً برای شما در رسول خدا (صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم) اسوه‌ای نیکو بود. [پیدا است تبعیت از رسول خدا (صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم) - بدین منظور که بتوان از رهگذر آن به هدایت دست یافت - و نیز بر حذر بودن از مخالفت فرمانش، و همچنین محبوبیت یافتن در پیشگاه خدا، واسوه بودن آنحضرت وقتی تحقق می‌یابد که سفارشهای او در محبت‌ورزیدن و احترام به این چهارتن [و فرزندان آنها] مورد عمل قرار گیرد.

۳- سومین دلیل بر ضرورت و وجوب احترام بیشتر به «آل محمد» (صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم) این است که دعا و درود بر آل محمد (علیهم‌السلام) به عنوان پایگاهی ارجمند به ما خاطر نشان شده است؛ به همین جهت خداوند متعال این دعا و درود را به صورت خاتمه تشهد در هر نمازی مقرر فرموده است، و آن دعا این است:

«اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَعَلَى آلِ مُحَمَّدٍ، وَارْحَمِ مُحَمَّدًا وَآلَ مُحَمَّدٍ»

چنین تعظیم و احترامی در حق غیر آل محمد (صلی الله علیه وآله وسلم) وجود ندارد.

همه این ادله ما را به این حقیقت رهنمون است که حب «آل محمد» (صلی الله علیه وآله وسلم) واجب است. شافعی گفته است:

يَا رَاكِبًا قَفْ بِالْمُحَصَّبِ مِنْ مَنَى
وَأَهْتَفْ بِسَاكِنِ خَيْفِهَا وَالنَّاهِضِ
سَحَرًا إِذَا فَاضَ الْحَجَجِيجُ إِلَى مَنَى
فَيْضًا كَمَا نُظِمَ الْفُرَاتُ الْفَائِضُ
إِنَّ كِلَانَ رَفْضًا حُبُّ آلِ مُحَمَّدٍ
فَلَيْدِ شُهَدِ الثَّقَلَانِ أَنِّي رَافِضُ

ای سوار بر مرکب در ریگزار منی درنگ کن، و آنکه را در خفیف منی آرمیده، و آنکه را سحرگاهان از جای برخاسته آوازده در آنگاه که حاجیان به سان رودی روان، به سوی منی سرازیر می شوند. اگر حب آل محمد (صلی الله علیه وآله وسلم) رفض تلقی شود جن وانس راست گواهی دهند که من رافضی هستم.

و همچنین گویند که شافعی گفته است:

إِذَا فِي مَجَلِسٍ ذَكَرُوا عَلِيًّا
يُقَالُ تَجَاوَزُوا يَا قَوْمِ هَذَا
هَرَبْتُ إِلَى الْمُهَيَّمِينَ مِنْ أَنْاسِ
عَلَى آلِ الرَّسُولِ صَلَوةُ رَبِّي
وَسِبْلَيْهِ وَفَاطِمَةَ الزَّكِيَّةِ
فَهَذَا مِنْ حَدِيثِ الرَّافِضِيَّةِ
يَرُونَ الرَّفْضَ حُبَّ الْفَاطِمِيَّةِ
وَلَعْنَتُهُ لِيَلِكُ الْجَاهِلِيَّةِ

آنگاه که در نشستی علی و دو فرزند او و فاطمه پاک سرشت (علیهم السلام) را یاد می کنند می گویند: ای مردم از اینگونه سخنها درگذرید که سخن و بیان رافضیها است. از دست مردمی که حب فاطمی را رفض می پندارند به خدای میهن پناه می برم. درود پروردگارم بر آل رسول باد، و لعنت او بر چنان جاهلین.

● توجیه تکلف آمیز

امام فخرالدین رازی برای اینکه صحابه به فراموشی سپرده نشوند سومین مسأله را در این جهت طرح می‌کند که صحابه نیز از آیه «ألحم» بی‌بهره نیستند: رازی در این باره به توجیه تکلف آمیزی دست می‌یازد، و تقرب به خدا را با قرابت و خویشاوندی با رسول اکرم (صلی الله علیه وآله وسلم) خلط می‌کند تا در آیه مذکور صحابه را نیز راه دهد که باید گفت علاوه بر اینکه توجیه یاد شده تکلف آمیز است به آیه‌ای - چنانکه خواهیم دید - استشهاد کرده که به هیچوجه نمی‌تواند گواه و گویای منظور او باشد. وی می‌گوید:

خدا که می‌فرماید: «الالمودة فی القربی» مقام و مرتبت عظیمی را برای صحابه گوشزد می‌کند؛ آنجا که فرموده است: «والسابقون السابقون اولئك المقربون» واقعه / ۱۱: (پیشتان همان پیشتانانند و همانان مقربانند)، بنابراین هر کسی که از خدا فرمان برد نزد خدا مقرب می‌باشد و مشمول «الالمودة فی القربی» خواهد بود!

خلاصه آنکه آیه ۲۳ سوره شوری بروجوب حب آل محمد (صلی الله علیه وآله وسلم) و حب اصحاب او دلالت دارد، و چنان مقام و منصب برای صحابه، فقط طبق رأی اصحاب ما اهل سنت و جماعت، قابل قبول است که میان حب عترت و حب صحابه جمع و سازش به هم رسانده‌اند. و من از بعضی از وعاظ شنیدم که می‌گفت: رسول خدا (صلی الله علیه وآله وسلم) فرمود:

«مَثَلُ أَهْلِ بَيْتِي كَمَثَلِ سَفِينَةِ نُوحٍ مَنْ رَكِبَ فِيهَا نَجَا»:

مثل و قضیه اهل بیت من همانند قضیه کشتی نوح است، آنکه بر این کشتی درآید نجات می‌یابد. و نیز فرمود:

«أَصْحَابِي كَالنُّجُومِ بِأَيِّهِمْ اِقْتَدَيْتُمْ أَهْتَدَيْتُمْ»:

اصحاب من چون ستارگان هستید، بهر یک از آنها اقتداء کنید راه راست را باز می‌یابید.

ما هم اکنون در دریای تکلیف قرار داریم، و امواج شبهات و شهوات با ضربه‌های خود می‌خواهد بر ما آسیب وارد سازد. آنکه می‌خواهد از راه دریا سفر کند به دو چیز نیاز دارد، یک کشتی سالم و خالی از نقص و عیب، و دیگری ستارگان پدیدار و نورانی. وقتی بر این کشتی سوار شود و این ستارگان پدیدار را بتواند ببیند غالباً امید آن می‌رود که سفر را به سلامت پشت سرگذارد. بدینسان اصحاب ما

اهل سنت برسفینه حب آل محمد (صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم) درآمدند، و دیدگان خود به اختران و ستارگان صحابه دوختند و به خدا امید دارند که به سلامت و سعادت در دنیا و آخرت دست یابند!^۱

پیدا است امام فخرالدین رازی در اینجا سعی دارد از خلوص و صولت این آیه به لحاظ نزول آن درباره اهل‌البیت (علیهم‌السلام) با توجیه تکلف‌آمیز خود بکاهد.

حاصل حب و بغض نسبت به آل محمد (صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم) :

زمخشری ضمن تفسیر آیه «آل‌حم» پس از آنکه مصادیق «القربی» را در اهل‌بیت (علیهم‌السلام) مشخص می‌سازد و ترجیح می‌دهد بگوید این آیه مخصوص این خانواده است در مقام تأیید تعیین مصادیق یادشده چند روایت را در تفسیر خود آورده است :

— از [امیرالمؤمنین] علی (علیه‌السلام) روایت شده که می‌فرمود: از حسد مردم نسبت به خودم شکایت نزد نبی‌اکرم (صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم) بردم، آنحضرت فرمود :

«أَمَا تَرْضَى أَنْ تَكُونَ رَابِعَةَ أَرْبَعَةٍ؟ أَوَّلُ مَنْ يَدْخُلُ الْجَنَّةَ: أَنَا وَأَنْتَ وَالْحَسَنُ وَالْحُسَيْنُ، وَأَزْوَاجُنَا عَنَّا أَيْمَانِنَا وَشَمَائِلِنَا وَدُرِّيَانَتِنَا خَلْفَ أَزْوَاجِنَا»^۲ :

آیا دوست نمی‌داری چهارمین چهارنفر باشی؟ نخستین کسی که بر بهشت درمی‌آید: من و تو و حسن و حسین می‌باشیم، و همسران ما از جانب راست و چپ ما، و فرزندان و تبار ما در پس همسران ما بر بهشت وارد می‌شوند.

— و نیز رسول خدا (صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم) فرمود :

«حُرِّمَتِ الْجَنَّةُ عَلَى مَنْ ظَلَمَ أَهْلَ بَيْتِي وَأَذَانِي فِي عِثْرَتِي»^۳ :

بهشت بر کسی که بر اهل‌بیت من ستم رانده و مرا در ارتباط با عترتم آزرده، حرام گشته است.

۱- مفاتیح‌الغیب ۱۶۶/۲۷، ۱۶۷.

۲- الکشاف ۲۲۰/۶. و : غرائب‌القرآن و رغائب‌الفرقان؛ نیشابوری، هامش جامع‌البیان

۳۵/۲۵ و : کشف‌الاسرار ۲۳/۹. و : الجامع‌لاحکام‌القرآن ۲۲/۱۶. و : روح‌البیان ۳۱۱/۸.

۳- همان مراجع و صفحات.

★ زمخشری، و سایر مفسران اهل سنت به نقل از او، حدیثی نسبتاً مفصل در زمینه حاصل حب و بغض نسبت به آل محمد (صلی الله علیه وآله وسلم) آورده اند که رسول خدا (صلی الله علیه وآله وسلم) فرمود:

مَنْ مَاتَ عَلَيَّ حُبَّ آلِ مُحَمَّدٍ مَاتَ شَهِيدًا .
 اَلَا وَمَنْ مَاتَ عَلَيَّ حُبَّ آلِ مُحَمَّدٍ مَاتَ مَغْفُورًا لَهٗ .
 اَلَا وَمَنْ مَاتَ عَلَيَّ حُبَّ آلِ مُحَمَّدٍ مَاتَ تَائِبًا .
 اَلَا وَمَنْ مَاتَ عَلَيَّ حُبَّ آلِ مُحَمَّدٍ مَاتَ مُؤْمِنًا مُسْتَكْمِلًا اِلَّا يَمَانًا .
 اَلَا وَمَنْ مَاتَ عَلَيَّ حُبَّ آلِ مُحَمَّدٍ بِشَرِّهٖ مَلَكَتْ الْمَوْتُ بِالْجَنَّةِ ثُمَّ مُنْكَرٌ وَنَكِيرٌ .
 اَلَا وَمَنْ مَاتَ عَلَيَّ حُبَّ آلِ مُحَمَّدٍ يُزْفُ اِلَى الْجَنَّةِ كَمَا تُزْفُ الْعُرُوسُ اِلَى بَيْتِ زَوْجِهَا .
 اَلَا وَمَنْ مَاتَ عَلَيَّ حُبَّ آلِ مُحَمَّدٍ فَتُحِبُّ لَهٗ فِى قَبْرِهٖ بِلَابَانِ اِلَى الْجَنَّةِ .
 اَلَا وَمَنْ مَاتَ عَلَيَّ حُبَّ آلِ مُحَمَّدٍ جَعَلَ اللهُ قَبْرَهٗ مِزَارًا مَلَائِكَةَ الرَّحْمَةِ .
 اَلَا وَمَنْ مَاتَ عَلَيَّ حُبَّ آلِ مُحَمَّدٍ مَاتَ عَلَيَّ السُّنَّةِ وَالْجَمَاعَةِ ١ .
 اَلَا وَمَنْ مَاتَ عَلَيَّ بُغْضِ آلِ مُحَمَّدٍ جَاءَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ مَكْتُوبًا بَيْنَ عَيْنَيْهِ : اَيْسٌ مِّنْ رَّحْمَةِ اللهِ .
 اَلَا وَمَنْ مَاتَ عَلَيَّ بُغْضِ آلِ مُحَمَّدٍ مَاتَ كَافِرًا .
 اَلَا وَمَنْ مَاتَ عَلَيَّ بُغْضِ آلِ مُحَمَّدٍ لَمْ يَشْمُ رَايِحَةَ الْجَنَّةِ ٢ .

۱- پیدا است اگر این سخن از نبی اکرم (صلی الله علیه وآله وسلم) باشد مراد از «سنت» همان سنتی است که در امثال این روایت آمده که امام صادق (علیه السلام) در نامه خود به یارانش نوشت: «علیکم بأثار رسول الله (صلی الله علیه وآله وسلم) و سنته و آثار الائمة الهداة من أهل بیت رسول الله (صلی الله علیه وآله وسلم) من بعده و سنتهم ...» (سفینه البحار ۱/۶۶۵). و منظور از جماعت جماعتی است که دست خدا با آنها است «... فان یدالله مع الجماعة».

۲- الکشاف ۴ و ۲۲۰، ۲۲۱ و نیز بنگرید به: مفاتیح الغیب ۱۶۶/۲۷ و : الجامع لاحکام القرآن ۱۶/۲۳ و : روح البیان ۸/۳۱۱، ۳۱۲.

● آنکه برحسب و دوستی آل محمد از دنیا برود شهید از دنیا می‌رود، مورد آمرزش خدا قرار می‌گیرد، تائب از دنیا می‌رود، مؤمن و باایمان کامل از دنیا می‌رود، مک‌الموت و آنگاه نکیر و منکر او را به بهشت مژده دهند، همانند عروس که برای زفاف به خانه همسر می‌رود او را به بهشت می‌برند، در قبر او دو در فراسوی بهشت گشوده می‌شود، خدا قبر او را مزار فرشتگان رحمت قرار می‌دهد، بر سنت پیامبر و در زمره جماعت مسلمین از دنیا می‌رود، و آنکه بر بغض آل محمد از دنیا برود در روز قیامت حضور بهم می‌رساند در حالیکه میان دو دیدگان او نوشته می‌شود: «از رحمت و مهر الهی نومید باش»، کافر از دنیا می‌رود و بوی بهشت را احساس نکند.

★ ثعلبی در تفسیر خود برای اثبات این مطلب که آیه «ألحم = قل لا أسألكم عليه جراً...» به وسیله آیه‌های ۴۷ سوره سبأ - و ۸۶ سوره ص - و ۷۲ سوره مؤمنون - و ۴ سوره طور - و ۴۷ سوره ن والقلم، نسخ نشده است - می‌گوید: نسخ آیه «قل لا أسألكم...» به وسیله آیات یاد شده سخنی قوی و استوار نیست، و در زشتی و یاوه بود سخن کسی که می‌گوید «تقرب به خدا از رهگذر طاعت، و مودت نبی اکرم (صلی الله علیه و آله وسلم) و مودت اهل بیت او به وسیله آیات مذکور نسخ شده است - برای ما تردیدی وجود ندارد، و ما را در اثبات زشتی چنین گفتار نیازی به استدلال نیست؛ چرا که نبی اکرم (صلی الله علیه و آله وسلم) فرمود:

مَنْ مَاتَ عَلَيَّ حُبِّ آلِ مُحَمَّدٍ مَاتَ شَهِيداً .
وَمَنْ مَاتَ عَلَيَّ حُبِّ آلِ مُحَمَّدٍ جَعَلَ اللَّهُ زُورًا قَبْرَهُ الْمَلَأْتِكَةَ .
وَمَنْ مَاتَ عَلَيَّ بُغْضِ آلِ مُحَمَّدٍ جَاءَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ مَكْتُوباً
بَيْنَ عَيْنَيْهِ : « آيِسَ الْيَوْمَ مِنْ رَحْمَةِ اللَّهِ » .
وَمَنْ مَاتَ عَلَيَّ بُغْضِ آلِ مُحَمَّدٍ لَمْ يَرِحْ رَائِحَةَ الْجَنَّةِ .
وَمَنْ مَاتَ عَلَيَّ بُغْضِ آلِ بَيْتِي قَلَا نَصِيبَ لَهُ فِي شَفَاعَتِي .^۱

۱- قُلْ مَا سَأَلْتُكُمْ مِنْ أَجْرٍ فَهُوَ لَكُمْ إِنْ أَجْرِيَ إِلَّا عَلَى اللَّهِ .

۲- قُلْ مَا سَأَلْتُكُمْ مِنْ أَجْرٍ وَمَا أَنَا مِنَ الْمُتَكَلِّفِينَ .

۳- آمُتَسَاءُ لَهُمْ خَيْرٌ جَا فَنَخْرَاجُ رَبِّكَ خَيْرٌ .

۴ و ۵- آمُتَسَاءُ لَهُمْ أَجْرًا فَهُمْ مِنْ مَغْرَمٍ مُثْقَلُونَ .

۶- الجامع لاحكام القرآن ۲۶/۱۶ . و نیز بنگرید به : روح المعانی ۳۲/۲۵ .

سخنان سخنان سراسیمه گونه پاره‌ای از دانشمندان اهل سنت درباره آیه «آل حم» :

با وجود آنکه دیدیم همین دانشمندان قرابت را در «القربی» به قرابت رحم و پیوند و خویشاوندی خونی تفسیر کرده‌اند^۱، و طی روایاتی که از طریق اهل سنت یاد کردیم صریحاً مصادیق «القربی» مشخص گردیده‌اند مبنی بر اینکه «القربی» همان «آل محمد» و «اهل البیت» (علیهم السلام) می‌باشد، و یا به نامهای آنها تصریح شده که خود رسول اکرم (صلی الله علیه وآله وسلم) فرمود: «القربی» عبارتند از فاطمه و علی و حسن و حسین (علیهم السلام) در صدد چاره‌اندیشی برآمدند تا این حقیقت ناب را با شوائبی دیگر بیالایند، لذا به توجیهاات غیر منصفانه‌ای روی آوردند که از آنجمله :

تضعیف روایات مربوط به نزول آیه «آل حم» درباره اهل البیت (علیهم السلام) می‌باشد؛ و این تضعیف در بهانه‌هایی بسیار واهی ریشه دارد، و گویا سعی بر آن دارند که روایات یاد شده در کنار طرح اقوال و آراء دیگر تحت الشعاع قرار گرفته و بتدریج آنها را به دست فراموشی بسپارند چنانکه پیشینیان بدینسان عمل می‌کردند؛ و در نتیجه غده‌ای از پسینیان اساساً هیچیک از نصوص بازگوکننده مقام و منصب اهل البیت (علیهم السلام) را - که در تفسیر آیه «آل حم» وارد شده است - عمداً در تفسیرهای خود نیاورده‌اند.^۲

با اینکه می‌دانیم زمخشری، قرطبی، امام فخر رازی، آلوسی، بروسوی و دیگران، همه و یا شمار زیادی از این روایات را در کتب تفسیری خود آورده‌اند: محمدعلیان مرزوقی و یا ابن حجر عسقلانی ... که بر تفسیر «الکشاف» حاشیه نگاشتند - راویان این دست از روایات را بدون اقامه دلیل و ارائه مأخذ مورد طعن و تضعیف قرار داده‌اند، و صرفاً گفته‌اند: راویان این روایات، ضعیف می‌باشند.^۳ و یا آنکه مصادیقی را - که با «القربی» هیچ ربط و قرابتی ندارند - بر آن تحمیل کرده، و آنچنان گستره «القربی» را گسترده ساخته‌اند که نه تنها قریش، بلکه همه امت می‌توانند در پهنه آن جایی برای خود بیابند!

۱- الکشاف ۲۱۹/۴ و : الجامع لاحکام القرآن ۲۱/۱۶ و : روح البیان ۳۱۱/۸.

۲- به عنوان نمونه، بنگرید به : «تفسیر المراغی ۳۷/۲۵-۳۹» و : محاسن التأویل ۳۰۵/۱۴-۳۱۱، و تفاسیر دیگر که در آنها سخنی راجع به نزول آیه «آل حم» درباره اهل البیت (علیهم السلام) به هیچوجه دیده نمی‌شود.

۳- هامش «الکشاف» ط ادب الحوزة، ۲۲۰/۴.

داوری منصفانه علامه طباطبائی در تفسیر آیه «ألحم»

این دانشمند بزرگوار (رضوان الله تعالی علیه) می گوید:

در آیه «قل لا أسألكم» - [که رسول اکرم مأمور گشت به مردم بگوید: جز مودت خاندانش اجر و مزد دیگری از مردم درخواست نکند] - کاری که درخواست اجر در مقابل آن نهی و نفی شده عبارت از تبلیغ رسالت و دعوت به دین است که نمی باید آنحضرت به خاطر آن، مزد و پاداشی از مردم مطالبه نماید؛ چنانکه خداوند متعال از زبان رسولان پیشین امثال نوح، هود، صالح، لوط و شعیب چنین بازگو فرموده که آنان نیز در برابر تحمل بار سنگین رسالت، مزدی از مردم درخواست نکرده بودند. در سوره شعراء می بینیم که هر یک از انبیاء به مردم می گفتند: «مزدی از شما مردم مطالبه نمی کنم» و این تعبیر، مکرر در این سوره به چشم می خورد.

خداوند متعال ضمن آیاتی چند به پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله وسلم) می فرماید از مردم مزدی درخواست نکند؛ بلکه آنرا به خدا واگذار نماید:

- «قُلْ مَا أَسْأَلُكُمْ مِنْ أَجْرٍ...» (ص/۸۶).

- «قُلْ مَا أَسْأَلُكُمْ مِنْ أَجْرٍ فَهُوَ لَكُمْ إِنْ أَجْرِيَ إِلَّا عَلَى اللَّهِ، ..» (سبأ/۴۷)

- «قُلْ مَا أَسْأَلُكُمْ مِنْ أَجْرٍ إِنْ هُوَ إِلَّا ذِكْرٌ لِلْعَالَمِينَ» (انعام/۹۰).

خداوند متعال طی این آیات به وجه و علت عدم درخواست اجر اشاره فرمود، و آن عبارت از تذکر و موعظه بودن قرآن برای مردم جهان است، و به گروه خاصی از مردم محدود نیست تا فقط از آنها درخواست اجر نماید [یعنی ای پیامبر! بگو قرآن به تمام مردم عالم تعلق دارد، و لذا نمی توانم فقط از شما مزدی مطالبه کنم؛ اجر و مزد این است که به دعوت و رسالتم پاسخ مثبت دهید]؛ لذا به آنحضرت فرمود:

«قُلْ مَا أَسْأَلُكُمْ مِنْ أَجْرٍ إِلَّا مَنْ شَاءَ أَنْ يَتَّخِذَ إِلَىٰ رَبِّهِ سَبِيلًا» (فرقان/۵۸).

بگو از رهگذر رسالتم هیچ اجری را از شما درخواست نمی کنم، مزد من صرفاً این است که مردم راهی را فراسوی پروردگارشان درپیش گیرند.

در حقیقت هدف این سخن آن است که آنحضرت به مردم بگوید: مزد من عبارت از پاسخ مثبتی است که مردم، با اراده و اختیار در برابر دعوتم نشان دهند و موضع و پایگاه مناسبی در برابر رسالتم انتخاب کنند، مزد من همین است، و جز انعطاف

شما در برابر رسالتم هیچ هدف و قصد دیگری برای من مطرح نیست.

اما اجر رسالت در آیه «آل حم»

اجر رسالت در آیه «قل ما أسألكم عليه اجراً الا المودة فی القربى» همان مودت اهل البیت (علیهم السلام) است، و آنچه قطعاً از مضامین سایر آیاتی که در زمینه عدم درخواست اجر است استفاده می‌شود این است که «مودت قربی» مسأله‌ای است که مآلاً به همان موضوع «پاسخ مثبت مردم در برابر دعوت پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) مربوط می‌شود. [به عبارت دیگر: «مودت قربی» یعنی پاسخ مثبت دادن به دعوت آنحضرت و پذیرش آن] اعم از پذیرش سراسر دعوت یا بخش مهمی از آن، و به هر صورت استثناء در «الا المودة فی القربى» استثناء متصل می‌باشد، و مفهوم آن این است که «مودت قربی» از سنخ اجر و مزدی است که در آیه مورد بحث آمده است؛ بنابراین به بیان تکلف‌آمیز پاره‌ای از مفسرین نیازی نداریم که استثناء مذکور را به عنوان استثناء منقطع تلقی کرده‌اند.

اقوال و آراء مفسران اهل سنت در تفسیر «المودة فی القربى»

در این مقام آراء واقوالی که دانشمندان اهل سنت در تفسیر «المودة فی القربى» اظهار داشته‌اند گزارش کرده، آنگاه به ارزیابی آنها می‌پردازیم؛ و در پایان، سخن حق را که قبلاً یادآور شدیم می‌آوریم. این آراء عبارتند از:

- قریش، مخاطب آیه «آل حم» می‌باشند.
- انصار یعنی مردم مدینه مخاطب آیه یاد شده هستند.
- پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) به محبت قریش مأمور گشته است.
- توصیه به مودت افراد خویشاوند نسبت به یکدیگر.

۱- ظاهراً علامه طباطبائی در این گفتار ناظر به سخنی است که زمخشری و آلوسی و دیگران راجع به استثناء مربوط به آیه مورد بحث یاد کرده‌اند؛ آلوسی می‌گوید: «به عقیده بعضی، این استثناء، منقطع می‌باشد؛ و مودت قربی نمی‌تواند از سنخ اجر و مزدی باشد که آنحضرت آنرا درخواست نماید» (روح المعانی ۳۱/۲۵)؛ چنانکه زمخشری می‌گوید «روا است استثناء، منقطع باشد؛ در این صورت باید در تفسیر آیه گفت: از شما هرگز مزدی را مطالبه نمی‌کنم؛ لکن از شما می‌خواهم اقرباء و نزدیکانم را - که اقرباء و خویشاوندان شما نیز می‌باشند - دوست بدارید و آنانرا میازارید (الکشاف، ط ادب الحوزة ۲۱۹/۴ و نیز بنگرید بد: مفاتیح الغیب ۱۵۶/۲۷). رازی می‌گوید: سخن خداوند در «قل لا أسألكم تا ... اجراً» به پایان می‌رسد؛ آنگاه می‌فرماید: «الا المودة فی القربى» یعنی: «لکن یادآور می‌شوم که قرابت را نسبت به خودتان فراموش نکنید؛ بنابراین اگرچه در تعبیر آیه، کلمه «اجر» آمده؛ اما گویا «مودت قربی» اجر به‌نمار نمی‌آمد، و از سنخ آن نمی‌باشد»

– «القربی» یعنی تقرب به خدا.

– مودت نسبت به عترت پیامبر اکرم (صلی الله علیه وآله وسلم).

اینک هریک از این آراء را گزارش کرده، و از پی آنها به نقد و بررسی آنها

می‌نشینیم :

۱- قریش مخاطب آیه «ألحم» می‌باشند :

رای و عقیده منسوب به جمهور اهل سنت این است که خطاب در این آیه: «لااسألکم» متوجه قریش است، و اجر و مزدی که از قریش درخواست شده است عبارت از محبت و مودت آنها نسبت به پیامبر اکرم (صلی الله علیه وآله وسلم) می‌باشد. چون آنحضرت با قریش قرابت و خویشاوندی داشت، و توصیه به «مودت» از آنرو در این آیه خاطر نشان شده است که قریش آنحضرت را تکذیب می‌کردند و از آنجهت که آنحضرت – طبق پاره‌ای از اخبار – آلهه و بت‌های آنها را مورد تعرض و تهاجم قرار می‌داد در دل خود نسبت به او بغض و کینه احساس می‌کردند؛ لذا خداوند متعال به او فرمود از قریش بخواهد – اگر به او ایمان نمی‌آورند – به خاطر قرابت و خویشاوندی که با او دارند راه مودت را با او در پیش گیرند و نسبت به او کینه نورزند و او را نیازارند.

رد این نظریه :

این نظریه از آنرو مردود است که «اجر» در صورتی می‌تواند معقول باشد که با عملی معاوضه و مقابله شود، عملی که درخواست کننده اجر باید آنرا انجام داده باشد. [به عبارت دیگر: اگر درخواست کننده اجر کاری را انجام داده و سودی را عائد مردم سازد می‌تواند از آنها اجر و مزد عمل را مطالبه نماید] البته اجری را که معادل آن عمل باشد.

اما درخواست اجر از قریش – آنها در حالیکه نبی اکرم (صلی الله علیه وآله وسلم) را تکذیب می‌کردند، و در برابر دعوتش راه کفر و تمرد را می‌پیمودند – چندان معقول به نظر نمی‌رسد. در صورتی این درخواست معقول به نظر می‌رسد که آنها به آنحضرت ایمان می‌آوردند؛ زیرا :

۱- جامع البیان ۱۵/۲۵ و : الکشاف ۲۲۱/۴ و . کشف الاسرار ۲۴/۹ و : الجامع

لاحکام القرآن ۲۱/۱۶ و : روح المعانی ۳۱/۲۵ و : مفاتیح الغیب ۱۶۴/۲۷.

- اگر فرض را به این صورت در نظر بگیریم که قریش آنحضرت را تکذیب کردند و به جای ایمان، کفر و تمرد را در برابر دعوتش درپیش گرفتند باید گفت که قریش چیزی از آنحضرت دریافت نکردند تا او در مقابل آن درخواست اجر کند. - و اگر فرض کنیم که قریش به آنحضرت ایمان آوردند و نبوتش را تصدیق کردند پس بغض و کینه‌ای میان آنحضرت و قریش وجود نداشت تا او مودت را - به عنوان اجر رسالتش - از آنها درخواست کند.

● پس اجر بر فرض نخست - یعنی کفر و تمرد قریش در برابر دعوت آنحضرت - معقول نیست؛ چنانکه بر اساس فرض دوم - یعنی ایمان و تصدیق قریش - بغض و کینه‌ای وجود نداشت تا به جای آن از قریش مودت نسبت به خود را درخواست کند.

۲- انصار، یعنی مردم مدینه مخاطب آیه «ألحم» هستند:

عدمای می‌گویند: مراد از «مودت قریبی» همان مودت مردم نسبت به پیامبر اکرم (صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم) می‌باشد، منتهی با این تفاوت که مخاطب «لا اسألکم» عبارت از انصار هستند.

اینان در مقام توضیح این مطلب می‌گویند: انصار، مال و امکانات در اختیار رسول اکرم (صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم) قرار دادند تا برای نیازهای شخصی از آن بهره‌برداری کرده و به مدد آن معاش خویش را فراهم آورد، اما پس از این کار آیه «قل لا اسألکم...» نازل شد، و آنحضرت مال و امکانات را به آنها برگرداند؛ و چنانکه گفته‌اند میان آنحضرت و انصار از طریق سلمی دختر زید - که از قبیله بنی‌النجار بود - و نیز از طریق دائی‌های حضرت آمنه، مادر رسول اکرم (صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم) قرابت و خویشاوندی وجود داشت؛ [ولذا خداوند به جای درخواست اجر، پیامبرش را مأمور کرد مودت و وظائف و آئینهای قرابت و خویشاوندی را از انصار مطالبه کند!].

● نادرستی این نظریه :

این نظریه را باید همانند نظریه نخست مردود دانست؛ زیرا مودت انصار نسبت به نبی اکرم (صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم) واضح‌تر از آن است که کسی کمترین تردید

۱- بنگرید به : جامع‌البیان ۱۶/۲۵ و : الکشاف ۲۲۰/۴ و : مفاتیح‌الغیب ۱۶۴/۱۷ و :
الجامع لاحکام‌القرآن ۲۴/۱۶ و : روح‌المعانی ۳۰/۲۵.

درباره آن به خود راه دهد. انصار همان کسانی هستند که از آنحضرت درخواست نمودند مکه را ترك گوید و به سوی آنها و دیار آنها بکوچد و بدانجا مهاجرت کند، و همانان خانه و مأوایی برای آنحضرت در مدینه تدارك دیدند، و در بذل جان و مال و فرزند در راه موفقیت دعوت او به هیچ وجه دریغ نکردند، و همه مساعی خود را در جهت یاری آنحضرت به کار گرفتند، و حتی افراد با ایمانی را - که در معیت او مکه را ترك گفتند و همراه او به مدینه مهاجرت کردند - سرشار از محبت و احسان خود ساختند؛ و خداوند متعال نیز در آیاتی امثال آیه زیر، انصار را به خاطر همین مودتها ستوده و فرموده است :

«وَالَّذِينَ تَبَوَّءُوا الدَّارَ وَالْأَيَّامَ مِنْ قَبْلِهِمْ يُحِبُّونَ مَنْ هَاجَرَ إِلَيْهِمْ وَلَا يَجِدُونَ فِي صُدُورِهِمْ حَاجَةً مِمَّا أُوتُوا وَيُؤْثِرُونَ عَلَىٰ أَنْفُسِهِمْ وَلَوْ كَانَ بِهِمْ خَصَاصَةٌ» (حشر/۹) :

و کسانی که قبل از مهاجران در منطقه خود به سر می بردند و برخوردار از ایمان بودند آن کسانی را که به سوی آنها مهاجرت کرده اند دوست می دارند، و در برابر آنچه به مهاجران می دهند در دل خود احساس نیاز نمی کنند و دیگران را بر خود ترجیح می دهند، هر چند که خود نیاز دارند.

محبت و مودت انصار نسبت به رسول اکرم (صلی الله علیه و آله وسلم) و همراهان آنحضرت - که راه مهاجرت از مکه به مدینه را در پیش گرفتند - بدینسان بوده است، و این محبت به سائقه مودتی بود که از پیش میان پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله وسلم) حاکم بوده است. با توجه به آیه مذکور جای هیچگونه ابهام و تردید در مودت انصار نسبت به آنحضرت باقی نمی ماند.

وقتی درجه مودت انصار تا چنان مرتبتی بود معقول نیست بگوئیم آنحضرت مأمورگشتند از رهگذر قرابت و خویشاوندی - انهم خویشاوندی بسیار دور - به مودت انصار نسبت به خود توسل جسته و از آنها درخواست دوستی نماید.

۳- مودت پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله وسلم) نسبت به قریش!

پاره ای از مفسران برآنند که آیه «قل لاأسألكم...» خطاب به قریش است، و منظور از «مودت قریبی» مودتی است که به قرابت و خویشاوندی ارتباط دارد، منتهی مودت یاد شده عبارت از مودت پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله وسلم) نسبت به قریش می باشد که آنحضرت بدان مأمور شده است، و در اینجا مودت قریش نسبت به آنحضرت در مد نظر نیست. علی هذا استثناء در «الالمودة...»، استثناء منقطع است.

در نتیجه مضمون آیه به این صورت تفسیر شده است که :

«من در برابر دعوت و رسالتم - که شما را به هدایت موفق می‌سازد، و مالاً همین هدایت موجب می‌گردد تا شما به بهشت و سعادت جاوید دست یابید - اجر و مزدی از شما درخواست نمی‌کنم؛ لکن محبت و مودت من به شما - به خاطر قرابتی که میان من و شما قریش وجود دارد - مرا بر آن داشت که شما را به اسلام هدایت کرده و به این دین و آئین رهنمون باشم»^۱.

● بطلان این نظریه :

نادرستی این نظریه از آنجا ریشه می‌گیرد که با حدود و خط مشیی که خداوند متعال - در جهت دعوت و هدایت مردم - برای نبی اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) مشخص فرمود سازگار نیست؛ زیرا خداوند متعال در موارد متعددی از آیات قرآن کریم قاطعانه به آنحضرت اعلام نمود که وظیفه او صرفاً دعوت مردم به سوی خدا است، و مسؤولیت دیگری به وی محول نشده است. و نیز او نباید به خاطر تمرد و کفر این مردم اندوهی به خود راه دهد و افسرده گردد؛ فقط بر او است که پیام الهی را به آنها ابلاغ کند. بنابراین سزاوار نبود به انگیزه حبی - که از قرابت مایه می‌گیرد - خداوند آنحضرت را به هدایت و ارشاد مردم وادارد، و یا بغض و کینه او موجب نارضائی و اعراضش از هدایت مردم باشد.

علاوه بر این چگونه می‌توان تصور کرد خدا آنحضرت را با آیه «قل لا أسألكم...» مأمور سازد کفار قریش را به این مطلب هشدار دهد که چون به خاطر قرابت، نسبت به آنها احساس دوستی می‌کند به دعوت و هدایت آنها موظف شده، و انگیزه این دعوت اجر و مزد نبوده تا با چشم داشت به آن، آنانرا به راه هدایت فراخواند؟!

۴- مودت افراد خویشاوند نسبت به یکدیگر :

بعضی از مفسران گفته‌اند مراد از «المودة فی القربی» مودت اقرباء و خویشاوندان نسبت به یکدیگر است، و مخاطب این آیه عبارت از قریش و یا عموم مردم هستند. در این صورت باید آیه را چنین تفسیر کرد: «من در برابر دعوتم جز مودت شما نسبت به خویشاوندانتان، هیچ مزدی را مطالبه نمی‌کنم»^۲.

۱- الکشاف ۴/۲۱۹. و : مفاتیح الغیب ۲۷/۱۶۵.

۲- الکشاف ۴/۲۱۹. و : مفاتیح الغیب ۲۷/۱۵۶. و : الجامع لاحکام القرآن ۱۶/۲۱.

● رد این نظریه

اشکال این نظریه در آن است که مودت اقرباء نسبت به یکدیگر در تعالیم اسلام به گونه‌ای نیست که مردم به‌طور مطلق وبدون قید و شرط بدان دعوت شده باشند. خداوند متعال می‌فرماید :

«لَا تَجِدُ قَوْمًا يُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ يُوَادُّونَ مَنْ حَادَّ اللَّهَ وَرَسُولَهُ وَلَوْ كَانُوا آبَاءَهُمْ أَوْ إِخْوَانَهُمْ أَوْ عَشِيرَتَهُمْ أُولَئِكَ كَتَبَ فِي قُلُوبِهِمُ الْإِيمَانَ وَأَيَّدَهُ بِرُوحٍ مِنْهُ...» (مجادله / ۲۲).

گروهی را - که به‌خدا و روز واپسین ایمان دارند - نمی‌یابی که با دشمنان و مخالفان خدا و رسولش دوستی ورزند، هرچند که این مخالفان پدران یا فرزندان یا برادران و یا قوم و خویش آنها باشند. اینان همان کسانی هستند که خدا ایمان را در قلوب آنها مقرر فرموده و به‌روحي از خود تأییدشان کرده است...

سیاق این آیه به گونه‌ای نیست که موجب تخصیص عموم و یا تقييد اطلاق «المودة فی القربی» گردد تا بگوئیم مودت نسبت به اقرباء و خویشاوندان باایمان عبارت از اجر رسالت است. علاوه براین، مودت خاص هیچگونه تناسب و ارتباطی با خطاب به‌قریش و یا عموم مردم ندارد.

آنچه از سیاق آیه «قل لأسألکم...» استفاده می‌شود این است که اسلام مردم را به «حب فی الله» فرا می‌خواند، بدون اینکه خویشاوندی در این حب و دوستی نقشی داشته باشد. البته در اینجا اهتمام شدیدی به قرابت و پیوند رحمی و ارتباط نسبی جلب نظر می‌کند؛ لکن این اهتمام به‌صورت «صلة رحم» و انفاق مال (مالی که انسان بدان علاقه دارد) در مورد افراد خویشاوند مطرح است، نه به این صورت که می‌باید خویشاوندان را دوست بدارند؛ علی‌هذا در ضمن آیه «قل لأسألکم» هیچ حبی - جز دوستی برای خدا - مطرح نیست.

علاوه براین هیچ توجیه معقولی برای این سخن وجود ندارد که بگوئیم: «مودت قریبی» کنایه از «صلة رحم» و احسان به اقرباء از طریق انفاق مالی است؛ چون در آیه مذکور هیچ مطلبی به‌نظر نمی‌رسد که براساس آن بگوئیم مفهوم حقیقی مودت در مدنظر نیست؛ بلکه مراد و مقصود همان «صلة رحم» می‌باشد؛ چون صلة رحم خود يك مسأله خاصی است، و «حب فی الله» مسأله‌ای جدا و متفاوت از آن است.

۵- القربى به معنی تقرب به خدا است :

و بالآخره گروهی از مفسران برآنند که «القربى» حاکی از تقرب به خدا است، و «المودة فى القربى» یعنی مودت خدا از طریق تقرب و طاعت. بنابراین باید آیه «ألحم» را بدینصورت تفسیر کرد: «من از شما اجری جز دوستی خدا - که از طریق تقرب به او تحقق می یابد - چیزی را از شما درخواست نمی کنم»^۱.

● سخیف بودن این نظریه :

نادرستی این نظریه از آنرو است که در مفهوم «المودة فى القربى» ابهام پدید می آورد، و همین ابهام موجب می گردد که آیه درخور خطاب به مشرکین نباشد؛ زیرا آنچه برحسب این تفسیر از باطن تعبیر خداوند به دست می آید دوستی خدا و یا جلب دوستی او از رهگذر تقرب به او است؛ درحالیکه مشرکین منکر چنین مطلبی نبوده اند؛ به این دلیل که آنها طبق معتقداتشان آلهه و بتها را - به خاطر مودت نسبت به خداوند از طریق تقرب به او - پرستش می کردند، همانگونه که خداوند معتقداتشان را چنین بازگو می کند:

«مَا نَعْبُدُهُمْ إِلَّا لِيُقَرِّبُونَا إِلَى اللَّهِ زُلْفَى» (زمر/۳) :

ما صرفاً بتها را از آنرو پرستش می کنیم تا تقربى برای ما نسبت به خدا فراهم آورند.

«هَؤُلَاءِ شُفَعَاؤُنَا عِنْدَ اللَّهِ» (یونس/۱۸).

این بتان وسائط تقرب ما در پیشگاه خدا هستند.

بنابراین درخواست پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله وسلم) از مشرکین - مبنی بر اینکه خدا را از راه تقرب به او دوست بدارند - با توجه به اینکه این دوستی مقید به پرستش خدای یگانه نمی باشد، و چنین دوستی را اجر مطلوبی از سوی مردمی بدانیم که شرك به خدا را نوعی دوستی از طریق تقرب به او می دانند - اساساً معقول و مقبول نیست؛ و خطاب به مشرکین با چنین تفسیری، آمیخته به ابهام می باشد. در حالیکه موقعیت به گونه ای است که باید آنحضرت خویشان را در جهت دعوت

۱- جامع البیان ۱۷/۲۵ و : الکشاف ۲۲۱/۴ و : مفاتیح الغیب ۱۶۵/۲۷ و : کشف الاسرار

۲۳/۹ و : الجامع لاحکام القرآن ۲۳/۱۶ و : روح المعانی ۳۳، ۳۲/۲۵.

مشرکین به‌آئین توحید، از شائبه هرگونه منافع بی‌الاید و خودرا مخلصانه درمسیر این دعوت قراردهد. بنابراین چنان درخواستی با عقل سلیم و تدبر در آیات سازگار نیست.

گذشته از این، در آیه «ألحم» واژه «مودت» به‌کار رفته است نه «تودد»، و منظور از مودت با چنان تفسیری این است که برای تقرب به‌خداوند او را دوست بدانند؛ در حالیکه در کلام الهی «مودت» به‌معنی دوستی بندگانش نسبت به‌او، به‌هیچوجه به‌چشم نمی‌خورد؛ ولی عکس آن یعنی دوستی خداوند نسبت به‌بندگانش در قرآن کریم جلب‌نظر می‌کند، چنانکه در «ان ربی رحیم و دود» (هود/۹۰)، «وهو الغفور الودود» (بروج/۱۴) به‌این معنی است که خداوند بندگانش را سخت دوست می‌دارد. شاید این نکته مربوط به‌خصوصیتی است که در مفهوم واژه «مودت» وجود دارد، به‌این صورت که «مودت»، بیان‌کننده آن است که دوستدار، حال فردی را که محبوب او است زیرنظر دارد و از او تعهد و تفقد به‌عمل می‌آورد؛ حتی بعضی بنابه‌گفته‌ی راغب اصفهانی گفته‌اند: «مودت خداوند نسبت به‌بندگانش عبارت از مراعات و مراقبت از حال آنها است»^۱.

۶- مودت نسبت به‌عترت پیامبر اکرم (صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم) :

تفسیری که می‌توان آنرا هماهنگ با حق دانست این است که مراد از «المودة فی‌القربی» مودت و مراعات دوستی نسبت به‌اقرباء و خویشاوندان پیامبر اکرم (صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم) یعنی مودت نسبت به‌عترت او است که اهل‌بیت او هستند.

دربارۀ چنین تفسیری احادیث [نسباً فراوانی] از طرق اهل سنت در تفاسیرشان دیده می‌شود و از طریق شیعه احادیث مربوط به‌آن بسیار زیاد وارد شده است که همگی آنها مؤید همین تفسیر هستند.

اخبار متواتری از طریق فریقین نیز مؤید وجوب مودت و موالات نسبت به‌اهل‌البیت (علیهم‌السلام) می‌باشد.^۲

مطالعه و بررسی کافی و همه‌جانبه در احادیث متواتری که از طرق فریقین از نبی‌اکرم (صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم) روایت شده - و متضمن این حقیقت است که

۱- المفردات فی‌غریب‌القرآن، تحقیق محمد سیدگیلانی؛ ص ۵۱۷.

۲- نمونه‌هایی از این احادیث را بنگرید در : المیزان ۵۱/۱۸.

باید مردم در فهم کتاب الله چه در اصول و چه در فروع معارف و بیان حقائق دین به اهل البیت (علیهم السلام) مراجعه کنند (مانند حدیث ثقلین، و حدیث سفینه و جز آنها) - جای هیچگونه تردیدی برای ما باقی نمی‌گذارد که خداوند از آنرو مردم را به مودت آنها موظف ساخته و آنها را به عنوان مزد رسالت خاطر نشان کرده است تا مردم را به اهل البیت (علیهم السلام) - که واجد شرائط مرجعیت علمی هستند - ارجاع دهد. بنابراین مودتی که در آیه «آل حم» به عنوان اجر رسالت گوشزد شده است جز از سنخ دعوت دینی و استمرار آن چیز دیگری نیست. پس مفاد این آیه با مفاد آیاتی که درخواست اجر را به طور کلی نفی می‌کند منافاتی ندارد.

مَالاً تَفْسِيرَ آيَةِ «آل حَم» بَدِينِ صَوْرَتِ خَوَاهِدُ بُوَد :

«من از شما اجری مطالبه نمی‌کنم، ولی خداوند شما را به مودت همه اهل ایمان موظف ساخته است که از آنجمله‌اند خویشاوندان نزدیکم، و من مودت شما نسبت به خویشاوندان نزدیکم [یعنی اهل البیت علیهم السلام] را به عنوان مزد رسالتم برمی‌شمارم [چرا که استمرار دعوت دینی از سوی آنها امکان‌پذیر است، و علاوه بر این اینان در اوج ایمان به خدا و رسول جای دارند، و از همه مؤمنین به مودت سزاوارترند]؛ ولذا خداوند متعال می‌فرماید :

« اِنَّ الدِّينَ اَمَنُوْا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ سَيَجْعَلُ لَهُمُ الرَّحْمٰنُ وُدًّا (مریم/ ۹۶) :

به راستی آنانکه دارای ایمان هستند و کارهای شایسته انجام می‌دهند خداوند رحمن برای آنها دوستی را مقرر خواهد کرد.

«وَالْمُؤْمِنُونَ وَالْمُؤْمِنَاتُ بَعْضُهُمْ اَوْلِيَاؤُ بَعْضٍ» (توبه/ ۷۱) :

مردان و زنان با ایمان دوستان یکدیگراند.

ظهور بطلان ایرادهای مربوط به تفسیر آیه «آل حم» به عترت :

● از همین جا بطلان اشکالی که بر این تفسیر وارد ساختند روشن می‌گردد، این اشکال بدینصورت مطرح شد که درخواست اجری این چنین، مناسب مقام نبوت نیست؛ از آنرو که اکثر طالبان دنیا هرکاری را که انجام می‌دهند مزدی را در برابر آن درخواست می‌کنند که نفع فرزندان آنها در آن منظور گردد.

● و نیز فساد و بطلان ایراد دیگر پاره‌ای از مفسرین - مبنی بر اینکه تفسیر

آیه «آل حم» در جهت عترت با آیه «وماتسألهم علیه من اجر...» (یوسف / ۱۰۴) منافات دارد^۱ - کاملاً آشکار می‌شود؛ زیرا اطلاق اجر بر «مودت قریبی» و اجر نامیدن آن از نظر ظاهر قضیه است، والا فی الواقع مدلول آیه «قل لا أسألكم...» در جنب آیات دیگری که در آنها درخواست اجر نفی شده است باری اضافی ندارد. و چنانکه می‌دانیم مدلول آیه «قل لا أسألكم...» همان مطلبی است که سایر آیات قرآنی بر همان دلالت دارد. پس درخواست «مودت قریبی» عبارت از نفعی نیست که عائد

اهل البیت (علیهم السلام) گردد؛ بلکه نفعی است که از طریق مودت آنها - مودتی که به دعوت اسلامی تداوم می‌بخشد - عائد خود مردم می‌شود. در نتیجه، تفسیر آیه «آل حم» در جهت عترت (علیهم السلام) جائی برای تهمت نفع طلبی باقی نمی‌گذارد. ● علاوه بر این آیه «آل حم» طبق تفسیری که ما آنرا درست می‌دانیم مدنی است، و مخاطب آن عبارت از همه مسلمین می‌باشند؛ و سزا نیست مسلمین - پس از ایمان به پیامبری که از رهگذر عصمت الهی از هرگونه تهمتی مصون است و پس از تصدیق این عصمت - آنحضرت را متهم سازند که از جانب خدا سخنی را در جهت منافع شخصی خود به مردم ابلاغ کرده باشد. اگر چنین اتهامی از سوی مردم روا می‌بود - و این اتهام را نیز با شأن نبوت ناسازگار بدانیم و بگوئیم شایسته نبود که آنحضرت چنین سخنی را به مردم ابلاغ نماید - باید اتهام مذکور را [که به نفع طلبی آمیخته است به سایر خطابه‌های قرآن کریم تعمیم داد که آنحضرت طی سایر آیات نیز منافع شخصی را مد نظر قرار داده بود] از قبیل :

- آیاتی که گویای طاعت مطلق مردم از آنحضرت می‌باشد.

- و آیاتی که دلالت دارد بر اینکه غنائم و انفال از آن خدا و رسول او است.

- آیات مربوط به خمس و ذوی القربی.

- و آیات دیگری که حاکی از آن است : پیامبر اکرم (صلی الله علیه وآله وسلم)

دارای اختصاصاتی در رابطه با تعدد همسر، و حرمت همسران او برای دیگران پس از رحلتش و سایر اختصاصات دیگر می‌باشد که برای مردم وجود ندارد.

● گذشته از اینها خداوند متعال متعرض این تهمت و دفع آن شده و فرموده

است :

« اَمْ يَتَّقُونَ افْتَرَىٰ عَلَى اللَّهِ كَذِبًا فَاِنَّ يَشَاءُ اللَّهُ يَخْتِمْ عَلَىٰ

قَلْبِكَ... » (شوری / ۲۴) :

یا می‌گویند بر خدا دروغ بسته است، پس اگر خدا بخواهد بردل تو مهر می‌نهد ...

● اگر فرض را بر این نهیم که به خاطر چنین تهمتی باید «قل لا أسألكم...» را به معنای دیگری غیر از مودت اهل‌البیت (علیهم‌السلام) تفسیر کنیم، در این صورت چه چیزی می‌تواند ما را از اخبار بی‌شماری که از طرق فریقین در وجوب مودت اهل‌البیت (علیهم‌السلام) وارد شده است روی‌گردان سازد؟

● سرانجام باید گفت آیه «أل حم = قل لا أسألكم...» در مقایسه با آیاتی که درخواست اجر را نفی می‌کند همانند این آیه است که می‌فرماید:

« قُلْ مَا أَسْأَلُكُمْ مِنْ أَجْرٍ إِلَّا مِنْ شَاءِ أَنْ يَتَّخِذَ إِلَيَّ رَبِّهِ سَبِيلًا » (فرقان / ۵۷).

بگو اجری از شما درخواست نمی‌کنم مگر کسی که فراسوی پروردگارش راهی اتخاذ کند.

و در نتیجه درخواست مودت اهل‌البیت (علیهم‌السلام) رهیده از هرگونه اهداف انتفاعی بوده و مآلاً به منظور تداوم و استمرار دعوت و هدایت مردم به خدا، چنین مودتی درخواست شده است.

راه و رسم صحیح طاعت را باید در مودت اهل‌البیت جست و جو کرد خداوند متعال پس از «قل لا أسألكم علیه اجرًا الا المودة فی القربی» بلافاصله می‌فرماید:

« وَمَنْ يَتَّقِ اللَّهَ يَجْعَلْ لَهُ مَخْرَجًا يُخْرِجْهُ مِنْهُ رِزْقًا حَسَنًا إِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ شَكُورٌ » (شوری / ۲۳):

و اگر کسی طاعتی کسب کند و کار نیکی را انجام دهد ما برای او در این طاعت و نیکی ثواب و پاداش می‌افزائیم و دوچندانش سازیم؛ چرا که خداوند آمرزنده‌ای است که هر طاعتی هر چند خرد و ناچیز را می‌پذیرد و چون سپاسگزاران در برابر نیکی نیکوکاران پاداش می‌دهد.

آیه «أل حم» یعنی آیه ۲۳ سوره شوری تا آیه ۲۶ - که چهار آیه سوره شوری را تشکیل می‌دهند - همگی درباره مودت خویشاوندان نزدیک پیامبر اکرم

(صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم) یعنی عترت او نازل شده‌اند؛ آیات یاد شده چنین است: « ذَالِكُمُ الَّذِي يُبَشِّرُ اللَّهُ عِبَادَهُ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ

* قُلْ لَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ أَجْرًا إِلَّا الْمَوَدَّةَ فِي الْقُرْبَىٰ * وَمَنْ يَتَمَتَّرْ حَسَنَةً نَّزِدْ لَهُ فِيهَا حُسْنًا إِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ شَكُورٌ * أَمْ يَقُولُونَ افْتَرَىٰ عَلَى اللَّهِ كَذِبًا فَإِنْ يَشِئِ اللَّهُ بَخْتِمِ عَلَىٰ قَلْبِكَ وَيَمْحُ اللَّهُ الْبَاطِلَ وَيُحِقُّ الْحَقَّ بِكَلِمَاتِهِ إِنَّهُ عَلِيمٌ بِذَاتِ الصُّدُورِ وَهُوَ الَّذِي يَقْبَلُ التَّوْبَةَ عَنْ عِبَادِهِ وَيَعْفُو عَنِ السَّيِّئَاتِ وَيَعْلَمُ مَا تَفْعَلُونَ وَيَسْتَجِيبُ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ وَيَزِيدُهُمْ مِنْ فَضْلِهِ وَالْكَافِرُونَ لَهُمْ عَذَابٌ شَدِيدٌ (شوری / ۲۳-۲۶) :

این است همان چیزی که خداوند به گروهی از بندگانش که ایمان آورده‌اند و کارهای شایسته انجام داده‌اند بدان نوید می‌دهد. بگو در برابر رسالتم مزدی جز دوستی خویشاوندان نزدیکم درخواست نمی‌کنم، و هرکسی طاعتی انجام دهد برای او در آن طاعت و نیکی می‌افزائیم، و خداوند آمرزنده و سپاسدار نیکی و طاعت است. یا می‌گویند برخدا دروغ بسته است اگر خدا بخواهد بردل تو مهر می‌نهد و خدا با کارهای خویش باطل را نابود می‌سازد و حق را ثابت نگاه می‌دارد و او به هرچه در درون سینه‌ها می‌گذرد کاملاً آگاه است. خدا توبه‌بندگان را می‌پذیرد و از بدیها درمی‌گذرد و چشم می‌پوشد، و هرکاری را که انجام می‌دهید می‌داند. و به درخواست کسانی که ایمان آورده‌اند و کارهای شایسته را در پیش گرفته‌اند پاسخ مثبت می‌دهد، و از فضل خود فزونی برای آنها به هم می‌رساند، و کافران را به عذابی سخت دچار می‌سازد.

با توجه به اینکه آیات مذکور به اهل‌البیت (علیهم‌السلام) مربوط است باید گفت آیاتی است مدنی و روندی یکدست دارند. و چنانکه ثابت خواهیم کرد مراد از «حسنة» با در نظر گرفتن انطباق آن با مورد، باید عبارت از مودت آل محمد (صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم) باشد. و بر همین اساس «ام یقولون افتری علی‌الله کذباً» به سخن منافقین اشارت دارد، سخنی که حاکی از آن بود که در پذیرش مودت اهل‌البیت (علیهم‌السلام) احساس دشواری می‌کردند، و در میان مؤمنین نیز افرادی وجود داشتند که در جهت منافع منافقین در مقام سخن‌بیزی و خبررسانی به گوش می‌نشستند. خداوند در «وهوالذی یقبل التوبه...» تا پایان آیه ۲۶ همین سوره شوری به توبه و بازگشت منافقین و نیز مؤمنین سخن‌بیار، و قبول توبه آنها اشاره می‌کند. [که آنان از رد

درخواست مودت اهل البیت (علیهم السلام) توبه نمودند و خداوند توبه آنها را پذیرفت].

● نمونه‌هایی از تفسیر «اقتراف حسنه» به مودت اهل البیت (علیهم السلام) از سوی مفسران اهل سنت :

اگرچه از سوی مفسران اهل سنت در تفسیر «ومن یقترف حسنة...» سخنان پریشان و تهافت‌آمیزی دیده می‌شود؛ لکن اکثر آنها درباره «اقتراف حسنه» اعتراف کرده‌اند که مراد از آن، مودت اهل البیت (علیهم السلام) می‌باشد. در اینجا نمونه‌هایی از مفسران نامور را یاد می‌کنیم که به این حقیقت زبان گشودند :

● قرطبی : وی در تفسیر خود آورده که ابن عباس می‌گفت: «ومن یقترف حسنة» به معنی مودت آل محمد (صلی الله علیه و آله وسلم) می‌باشد.^۱

● زمخشری : وی می‌گوید: از سدی روایت شده که می‌گفت: «ومن یقترف حسنة...» مودت آل رسول الله (صلی الله علیه و آله وسلم) در مدنظر می‌باشد... اما ظاهراً هر حسنه‌ای چنان پاداشی را - که در آیه آمده - در پی دارد؛ لکن چون «حسنة» به دنبال «المودة فی القربی» ذکر شده است حاکی از آن است که باید نخست «حسنة» را به مودت اهل البیت [علیهم السلام] تفسیر کرد، و سایر حسنات را نیز باید تابع حسنه‌ای دانست که عبارت از مودت اهل البیت (علیهم السلام) می‌باشد.^۲

● فخرالدین رازی : وی ضمن تفسیر «ومن یقترف حسنة» یادآور می‌شود ظاهر تعبیر همه حسنات را خاطر نشان می‌سازد؛ لکن چون به دنبال «المودة فی القربی» یاد شده گویای این حقیقت است که هدف و مقصود آیه تأکید بر مودت اهل البیت [علیهم السلام] است.^۳

● آلوسی بغدادی : او می‌گوید: «مراد از «حسنة» عبارت از مودت نسبت به خویشاوندان رسول خدا (صلی الله علیه و آله وسلم) است. همین تفسیر از ابن عباس و سدی روایت شده است. باید گفت حب آل محمد [علیهم السلام] از اعظم حسنات است؛ باید نخست «حسنة» را به همین حب و دوستی اهل البیت [علیهم السلام] تفسیر کرد، آنگاه آنرا به گونه‌ای عام - که تمام حسنات را دربر می‌گیرد - گزارش نمود».^۴

۱- الجامع لاحکام القرآن ۲۴/۱۶.

۲- الکشاف ۲۲۱/۴.

۳- مفاتیح الغیب ۱۶۷/۲۷.

۴- روح المعانی ۳۲/۲۵.

اما جای بسی تعجب است که آلوسی و نیز زمخشری گفته‌اند: «گویند: «ومن یقترف حسنة» درباره ابی بکر نازل شده است»^۱. آنگاه آلوسی در تفسیر خود یادآور می‌شود: نزول آیه مذکور درباره ابی بکر به خاطر شدت محبت او به اهل‌البیت [علیهم‌السلام] و داستان فدک بوده است^۲؛ زمخشری نیز علت نزول آیه مذکور را درباره ابی بکر بدینسان یاد کرده؛ ولی از فدک سخنی به‌میان نیاورده است، گویا زمخشری از خود می‌پرسید که در قضیه فدک چه مودتی را ابی بکر درباره فاطمه زهرا (سلام‌الله‌علیها) اعمال کرد! آیا شدت محبت ابی بکر نسبت به اهل‌البیت (علیهم‌السلام) را می‌توان در قضیه فدک بازیافت یا آنکه باید گفت ابی بکر در قضیه فدک به «اقتراف سیئه» دست یازید. بنابراین نمی‌توان اقتراف حسنة را به ابی بکر مربوط ساخت.

● اسماعیل حقی بروسوی: وی در تفسیر «ومن یقترف حسنة...» می‌گوید: «اگر کسی به هرگونه حسنه‌ای به‌ویژه از رهگذر حب آل رسول‌الله (صلی‌الله‌علیه‌وآله وسلم) توفیق یابد باید گفت به‌کرداری نیک توفیق یافته است»^۱.

● حقیقتی انکارناپذیر:

پس از مرور بر مطالب گذشته و تفسیرهای دانشمندان اهل سنت درباره «ومن یقترف حسنة...» به‌همان حقیقتی غیرقابل انکار می‌رسیم که مرحوم علامه طباطبائی با تحلیلی جالب آنرا آشکار ساخت که اقتراف حسنه نمی‌تواند جز مودت اهل‌البیت (علیهم‌السلام) مطلبی دیگر باشد.

در خاتمه بحث سزا می‌بینیم چند حدیث از تفسیر مرحوم طبرسی در مقام تأیید حقیقت یاد شده بازگوسازیم:

— ابو حمزه ثمالی از سدی روایت کرده که می‌گفت: «اقتراف حسنه» عبارت از مودت آل محمد (علیهم‌السلام) است.

— از حسن بن علی [امام مجتبی] (علیه‌السلام) از طریق صحیح روایت شده که آنحضرت برای مردم ایراد سخن می‌کرد، و طی خطبه و سخنرانی خود فرمود:

«أَنَا مِنْ أَهْلِ الْبَيْتِ الَّذِيْنَ أَفْتَرَضَ اللهُ مَوَدَّتَهُمْ عَلَيَّ كُلِّ مُسْلِمٍ، فَقَالَ: «قُلْ لَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ أَجْرًا إِلَّا الْمَوَدَّةَ فِي الْقُرْبَىٰ وَمَنْ يَقْتَرِفْ حَسَنَةً نَّزِدْ لَهُ فِيهَا» فَأَقْتَرَفُ الْحَسَنَةَ مَوَدَّتُنَا أَهْلُ الْبَيْتِ»:

۱- روح المعانی ۳۲/۲۵ و : الکشاف ۲۲۱/۴.

۲- روح المعانی ۳۲/۲۵.

۳- روح البیان ۳۱۲/۸.

من از اهل بیته هستم که خداوند مودت آنها را بر هر فرد مسلمانی فرض و واجب مقرر فرمود، و در قرآن کریم گفت: «قل لا أسألكم عليه أجراً...». پس اقتراف حسنه عبارت از مودت ما اهل بیت می باشد.

- اسماعیل بن عبد الخالق از امام صادق (علیه السلام) روایت کرده است که فرمود: «آیه [آل حم] درباره ما اهل البیت - که اصحاب کساء هستیم - نازل شده است»^۱.

خدایا سپاسگزاریم که با نعمت مودت اهل البیت (علیهم السلام) بر ما منت نهاد، و از پیشگاه او می خواهیم این رزق کریم را بر همه اهل عالم ارزانی دارد.